



زنده باد انقلاب اکتبر! زنده باد انقلاب کارگری!

وظایف کمونیست ها در جنبش انقلابی

سازمان، رهبری

«رهبری محلی، شهری، کشوری»

مظفر محمدی

بیش از یک ماه از جنبش انقلابی و خیزش جوانان و در پیشاپیش آن زنان و دختران جوان با شعارهای انقلابی، می گذرد. تحولات امروز بر زمینه ی بیش از چهار دهه مبارزه برای بهبود شرایط کار و زندگی و آزادی و حفظ حرمت انسان و آزادی زن است که با شلاق، زندان، شکنجه و گلوله پاسخ داده شده است. ... صفحه ۴

بوی خون به مشام نمی رسد؟

کردستان به هشیاری بیشتری نیازمند است!

محمد فتاحی

تلاش بی ثمر ناسیونالیسم کرد برای قومی کردن انقلاب زنانه، دیدنی است. این روزها یک جنگ رسانه ای داغ بین حزب دمکرات کردستان و پژاک یا پ ک ک، بر سر تصاحب شعار زن، زندگی، آزادی (ژن، ژیان، آزادی) آنهم در مت شروع یک انقلاب زنانه، تماشایی ترین صحنه بی ربط به انقلاب زنانه امروز در ایران است. ... صفحه ۵

به معلمان مبارز کشور!

مظفر محمدی - صفحه ۷

دست «رهبر تراشی غیبی» از مبارزات

مردم کوتاه! اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

جنبش آزادیخواهان در ایران و لاشه سلطنت

خالد حاج محمدی

تحولات جامعه ایران، خوابهای «طلایی» و امید و آرزوهای جریانات راست و از همه برجسته تر طیف سلطنت طلب و «شاهزاده اش» و مجاهدین را به سراب تبدیل کرده است. خیزش های انقلابی محرومان جامعه در دینماه ۹۶ و آبان ۹۸ و صدها اعتراض و اعتصاب کارگری در سالهای اخیر، که سیمای جامعه ایران را تماما عوض کرد، بیش از پیش جامعه را پلاریزه کرد و نامربوطی جریانات رنگارنگ راست و دشمنی واقعی آنها با امیال طبقه کارگر و اقشار محروم برای آزادی و رفاه و برابری را به نمایش گذاشت. اعتراضات وسیع کنونی که فازی از انقلاب سوم ایران است و با پرچم رهایی زن و آزادی و برابری، جامعه ایران را تسخیر کرد، اعتراضاتی که زنان و دختران جوان در صف اول آن بودند و پایه های جمهوری اسلامی را لرزاند، یکی از تاثیراتش مهر باطل خوردن مجاهد و رئیس لچک به سر آن و بعلاوه به حاشیه راندن بیش از پیش طیف راست و شکست برجسته سلطنت طلبان بود. جریانی که امروز بیش از هر زمانی چون ماری زخم خورده بر خود می پیچد و مثل همه فرقه های بی ریشه و مرتجع با فرهنگ و سنت عقب مانده و لمپنیسم و فاشیسم عربیان، به زمین و زمان می تازد.

چند دهه گذشته مسیری که رضا پهلوی و هوادارانش طی کرده اند، فراز و نشیبهایی که بر آنها گذشته است، بیان معلق زنی های هر روزه، تغییر رنگ دادن و تلاش برای هم رنگ قلمداد کردن خود با اعتراضات وسیع توده ای با هدف موج سواری بر این اعتراضات بود. این تلاشها با امید از مسیر خارج کردن اعتراضات، با اتکا به رسانه های بزرگ دولتها، لابی های آنها در دول غربی، پول و امکاناتی که دارند و به امید متقاعد کردن دول غربی برای دخالتی مستقیم تر در ایران از حمله نظامی و جنگ تا تحریم و... بوده است. امیدی که قدم به قدم در برخورد با واقعیت های عظیم و تحولات بزرگ در جهان و از همه مهم تر تحولات رادیکال در ایران، رنگ باخته اند و این جریان و پروژه هایش را یکی پس از دیگری به شکست کشانده است. حقایقی که این جریان را به استیصال کامل کشانده و سر سلطنت را بی کلاه کرده است. امروز تابوت سلطنت روی دوش صاحبش و «میراث دار» آن چون لاشه بی جانی مانده است.

جریان سلطنت طلب و طیفی از همراهان آنها برای رسیدن به قدرت تاریخا متکی به کودتا، حمله نظامی دولتها و دست بردن کردن قدرت از بالای سر مردم بوده است. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

فکر میکردند آنچه بر آنها گذشت و خمینی روی دست دولتهای غربی و میدیای رسمی آنها، به مردم ایران فروخته شد و ارتش را متقاعد کردند به ارتجاع اسلامی لبیک بگویند و به این صورت انقلاب ۵۷ را در نیمه راه سر برینند، یک بار دیگر و این بار برای زنده کردن سلطنت و فروش آن به مردم به پا خاسته ایران میتواند تکرار شود! اما اوضاع ایران و مردمی که در تاریخ سیاسی خود دو انقلاب مشروطه و ۵۷ را از سر گذرانده اند، جامعه ای ۸۵ میلیونی با طبقه کارگر صنعتی و بزرگ و تجربه دیده آن و نسل جوان مدعی و آگاه و خوشبین و متوقع از زندگی، در کنار تحولات منطقه ای و جهانی، به اپوزیسیون راست لطمه جدی زده است و جریان سلطنت و «شاهزاده اش» را پریشان حال مجبور کرده است، هر روز لباسی بپوشد و به رنگی در آید، تا شاید فرجی دست و پا و کشتی غرق در گل و لای ورشکسته خود را به ساحل برساند، چیزی که امروز از کمترین شانسی برخوردار است. آقای رضا پهلوی و هواداران او ابتدا و به سیاق پیشینیان خود، امیدوار بودند با اتکا به دولتهای آمریکا و اسرائیل و متحدین آنها، با اتکا به باقی مانده های ساواک و مقامات «ارتش شاهنشاهی» در جمهوری اسلامی، زمینه برای انجام ۲۸ مرداد دیگری فراهم شود، چیزی که از بخت بد این جماعت بر واقعیت بنا نشده بود. در دوره اصلاحات، رضا پهلوی به تحولات درونی نظام امیدوار شد و در جنبش سبز به حامی میر حسین موسوی تبدیل شد که باعث رنجش هواداران شبه فاشیست خود شد. بعد از جنبش سبز رضا پهلوی به عنوان شخص شاخص طیف راست و سلطنت طلبان، با علم کردن اتحاد اپوزیسیون که چیزی جز فراخواندن جریانات راست زیر پرچم خود نبود، در کنار ادامه لابی ها و امید بستن به دولتهای غربی و تلاشهای زیاد در دوران مختلف برای نه تنها تحریم اقتصادی ایران که بعلاوه حمله نظامی و ساقط کردن جمهوری اسلامی از کانال جنگ، انواع نهاد و تشکلهای مختلف را با جریانات مختلف راست، از سلطنت طلب و جمهوری خواه و لیبرال تا احزاب ناسیونالیست کرد و جریانات قومی را تشکیل دادند. پروژه های مختلفی که گاه مرده به دنیا آمده اند. «شورای ملی ایرانیان»، «فرشگرد»، «ققنوس»، «شورای مدیریت گذار» از جمله اینها هستند. رضا پهلوی در دوره ای طرفدار فدرالیسم شد که مورد حمله شدید و تهدید یاران خود قرار گرفت. در دوره ای به جمهوری خواهی و... اعلام تمایل کرد که باز اعتراض هواداران فاشیست خود را برانگیخت. در بسیاری از برنامه ها و پیامهای مختلف رضا پهلوی در سه ساله اخیر که اساسا ناشی از ناکامی های این جریان و شکست پروژه های آنها و بعلاوه رشد جنبش توده ای در ایران و ترس و نگرانی از نقش طبقه کارگر و رشد کمونیسم در طبقه کارگر بود، رضا پهلوی تلاش کرد لباس جنبش اعتراضی به تن کند تا شاید در خود ایران جایگاهی پیدا کند. امیدوار بود به این صورت نیرویی به طرف او جلب شود و روی زمین واقعی پدیده ای درست کند و با اتکا به وزن داخلی خود دولتهای غربی را به اقدامات موثر علیه جمهوری اسلامی و دخالت در ایران ترغیب و شانس قدرتگیری راست را فراهم کند.

در تمام این سالها فشار جنبش توده ای بر جریان راست و خطر میداننداری طبقه کارگر و مردم آزادیخواه و کمونیستها، خواب از چشمان اپوزیسیون راست ربوده است. «پیام نوین» رضا پهلوی و طرح اعتصابات و اعتراضات و نافرمانی مدنی و سرانجام پیام چند ماهه گذشته او که در رسانه های راست وسیعا پوشش داده شد و طرح اینکه «بزرگترین آلترناتیو جمهوری اسلامی شما ملت ایران است» و همزمان پیام به نیروهای لشکری و کشوری از سپاه و ارتش تا بسیج و... برای پیوستن به «مردم»، همگی انعکاسی از فشار جنبش توده ای بر این جریان بود.

اما و همچنانکه حقایق سرسخت جامعه ایران برملا کرده است، در چند سال گذشته جنبش آزادیخواهان در ایران بیش از گذشته پلاریزه شده است، دوستان و دشمنان خود را بیشتر شناخته است، شعار و مطالبات روشن تر و رادیکالتری را بلند کرده است و بیش از گذشته تلاش کرده سازمان پیدا کند و رهبری محلی خود را گسترش دهد. این جنبش بعد از قتل مهسا امینی در ابعاد وسیع و میلیونی با خواست و مطالبات برابری زن، آزادی و عدالت و خواست سرنگونی جمهوری اسلامی، و با درهم شکستن همه مرزهای ملی، قومی و مذهبی، قدمی بزرگ به جلو برداشت، حمایتهای وسیع جهانی کسب کرد و از جمله میخی دیگر بر تابوت سلطنت کوبید.

اقدامات اخیر هواداران رضا پهلوی، افشاح سیاسی دیگری برای راست عموما و بویژه جریان سلطنت طلب به ارمغان آورد. همراهی کردن این جریان با گروههای فاشیستی و خارجی ستیز در اروپا، به سخره گرفتن اعتراضات آزادیخواهان در ایران و تقلب و حقه بازی این جریان و عوض کردن شعارهای رادیکال و توده ای اعتراضات اخیر در خدمت سلطنت و فاشیستهای نژاد پرست آریایی، به نمایش گذاشتن لمپنیسم عریان با فرهنگ عقب مانده

و ضد زن به نام مردم ایران، همگی زوایای مختلف سیاست این جریان و بیان استیصال کامل و ورشکستگی سیاسی آنها است.

بعد از دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ سلطنت طلبان با اتکا به رسانه های دولتهای منطقه تلاش کردند بگویند مردم ایران طرفدار سلطنت هستند، ادعا کردند «مردم» شعار «رضا شاه روحش شاد» را سر داده اند. وانمود کردند که نفرت بر حق مردم آزادیخواه ایران از جمهوری اسلامی با خواست دفاع از سلطنت همراه است! این جعلیات در مقابل حقایق سرسخت این دوره و خصوصا جنبش توده ای اخیر بعد از کشتن مهسا امینی، دود شد و هوا رفت. در تمام این دوره حتی یک مورد هم کسی عکس رضا شاه را در ماه ندید و رسما این جریان خفه شد. تلاش کردند به نامهای ناموجود به اسم جوانان در شهرهای مختلف فراخوانهای اعتراضی بدهند، نهادهایی را اعلام کردند که هیچ کجای ایران دیده نشد و این هم مثل تف سربالا بی آبرویی بیشتری برایشان به ارمغان آورد و دستشان رو شد. در مقابل این اعمال سبک و غیر مسئولانه شعارهای «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشد چه رهبر» و «نه شاه میخواهیم نه رهبر، مرگ بر ستمگر» و در جواب ادعاهای کاذب این جریان، نه تنها در دانشگاههای ایران که در اعتراضات خیابانی سر داده شد. دختران پسران آزادیخواه جوانشان را دادند و دست رد محکمی بر سینه این مدعیان مرتجع زدند.

این دوره سیاست جریان سلطنت طلب، تلاش برای بردن مردم آزادیخواه به جنگی زود رس به بهای تلفات سنگین از مردم ایران و خصوصا نسل جوان بود. پخش اخبار جعلی، پخش فراخوانها خود ساخته، تشویق مردم به جنگیدن با حاکمیت که تناسبی با توازن قوا نداشت، تحقیر و اتهام به طبقه کارگر که وارد جنگ نشده اند و به سخره گرفتن اعتراض کارگری، با هدف ماندگاری در خیابان به هر قیمتی، سیاست رسمی این جریان و رسانه های مدافعشان بود. آنها فکر میکردند باید مردم بجنگند تا «شاهزاده» و مشاورانش با سفرهای مختلف خود، روسای دولتهای غربی و محافل دست راستی در دولت آمریکا و انگلستان و اسرائیل و... را متقاعد کنند که دخالت جدی تری کنند، تحریمهای اقتصادی بیشتر، جنگ و بمباران ایران به هر قیمتی تا از این کانال چون کودتای مخملی اوکراین و چون دهها مورد از دخالتگری های امپریالیستی مانند لیبی، بتوان از بالای سر مردم و با اتکا به این دولتها سلطنت جایگزین جمهوری اسلامی شود. انقلابی گری کاذب این جریان که نه نیروی در میدان عمل داشت و نه دستی بر آتش، نه کشته ای میداد و نه مشکلی با کشتار داشت و تنها با اتکا به رسانه هایی که در خدمت آنها است و با خواست رژیم چینج که هوادارانش فریاد میزنند، اساسا به امید دخالت دولت های مرتجع غربی در ایران بود. چیزی که قرار بود کشته هایش را ما مردم بدهیم و سلطنت طلبان با عبور از روی جنازه ها و جویبار خون ما، تاج و تخت خود را احیا کنند!

اما آنها جواب خود را از نسل جوان، از دختران و پسران آزادیخواه که این روزها ایران را به میدان اعتراضات وسیع و انقلابی خود تبدیل کرده اند، گرفتند. خواب و خیال سلطنت را بر باد دادند و رویاهای آنها را سراب کردند. تحول عظیم و انقلابی یک ماهه گذشته، توازن قوا در جامعه را به نفع زنان و مردم محروم، به نفع نسل جوان آزادیخواه تغییر داد. شروع اعتصابات کارگری در همین دوره که هم اکنون در پتروشیمی ها، میادین نفت و گاز و هفت تپه و... در جریان است، خواست آزادی زن، آزادی های سیاسی و رفاه را با خواست طبقه کارگر ایران در بدست گرفتن سرنوشت خود و اداره شورایی جامعه، با خواست رفاه عمومی و برابری گره داد و پدیده سلطنت و شاه پرستی را به آبروهای تهران و جنوب ایران سپرد. شاخ و شانه کشیدن و عربده کشی های هواداران لمپن و کله تراشیده این جریان در خارج کشور، بعضا بیان این موقعیت است که فضای ایرانیان خارج را نیز متحول خواهد کرد.

جنبش آزادیخواهان در ایران، علیرغم شکست جریان سلطنت طلب، باید تلاشهای آتی جریان راست با محوریت رضا پهلوی در لباسهای جدید و رنگ عوض کردنها و کمک محافل غربی و میدیای دولتهای مرتجع، و پروژه های آتی را بشناسد و به آن آگاه باشد. بی تردید کمونیستها در جامعه ایران از حزب ما تا هر کمیته، شبکه، جمع و فعال کمونیستی، از جنبش کارگری تا جنبش زنان، از دانشگاه تا محلات و...، بیش از پیش باید هوشیار باشیم و جنبش اعتراضی و آزادیخواهان موجود را از گزند ارتجاع محلی، منطقه ای و اپوزیسیون راست حفاظت کنیم. این جنبش که مردم آزادیخواه در سراسر جهان حافظ و مدافع آنند تا امروز دست ردی به سینه هر نوع دولت سازی از بالا، هر نوع دخالت «بشردوستانه» دول مرتجع غربی، هر نوع مهر ملی و مذهبی و قومی زن به خود، زده است. تضمین پیروزی این جنبش روی پای خود و ساختن ارگانهای اعمال قدرت از پایین برای این مهم و برای تضمین آینده ای سعادتمند، آزاد، برابر و مرفه بر دوش همه ماست.

یک بربریت تمام عیار در جامعه ای مدرن و متمدن و انساندوست و آزادخواه به نام ایران. خواست تغییر و سرنگونی تنها راه باقیمانده جلو پای جامعه است. و ما امروز در آغاز این راهیم. آغاز پایان جمهوری اسلامی.

بیش از چهار دهه است کارخانه اولین سنگرهای طبقه کارگر علیه بیحقوقی، شلاق، اخراج و بیکاری و سرکوب است. از دی ماه ۹۶ و ابان ۹۸ تا به امروز خیابان به سنگر تعطیل ناپذیر اعتراض و جدال توده های مردم محروم و زخمی علیه مجرمین و حکام دزد و قاتل تبدیل شده است.

این سنگرها رها نمی شوند. این سنگرها خالی نمی شوند. این آغاز پایان یک نبرد طولانی و کارساز علیه رژیم است که دست سرانش از خامنه ای و بیت رهبری تا پایین ترین عضو نظامی و مجلسی و قضایی و دولتی تا ارنج به خون مردم آغشته است. شورش ها و خیزش های تانکونی مراحل و در امتداد جنبش انقلابی برای سرنگونی است. این روند فاصله یا وقفه های کوتاه مدت و موقت داشته و دارد، اما خاتمه نمی یابد.

سازمان و رهبری

در جریان خیزش جوانان و مردم شهرهای ایران، دو اتفاق مهم افتاد که هر کدام در جایگاه خود از اهمیت زیادی برخوردار است:

یکی حرکت مردم تهران بسوی دانشگاه شریف زمانی که دانشجویان در محاصره نیروهای سرکوب قرار داشتند. دوم حرکت عظیم مردم تهران به طرف زندان اوین در حالی که جان زندانیان بر اثر توطئه از پیش طرح شده ی نظام ورشکسته اسلامی، در خطر بود. نفس خیزش مردم به طرف هدف معینی تأثیر مستقیمی بر عملکرد نیروهای سرکوب دشمن دارد و به آنها می فهماند که دستشان در سرکوب بی محابا باز نیست.

اما این دو حرکت می توانست اولی سرکوبگران را از دانشگاه شریف بیرون براند و دومی درب زندان اوین به روی زندانیان باز کند؟

آری این اتفاقات ممکن بود بیفتد و دلیل این که چنین نشد را باید در این واقعیت جست که هجوم مردم به طرف دانشگاه شریف و بعد زندان اوین هدفش روشن نبود. موج عظیمی از ماشین هایی که خیابان ها را پوشانده بود راه افتاده بود، شکی نیست هر تک نفری از این موج انسانی به نجات دانشجویان و زندانیان فکر می کرد. اما این تفکر و تصمیم فرد فرد به هدف و نقشه ی مشترک مردم تبدیل نشده بود. در حرکت مردم و تعیین هدف مشترک، ابهام و ناروشنی داشت. چنین ابهاماتی اساسا در غیاب سازمان و رهبری بوجود می آیند. در آستانه ی دومین ماه جنبش انقلابی ایران، ما باید شاهد ایجاد سازمان و تامین رهبری در سطح کارخانه، دانشگاه، دبیرستان، شهر، محلات و کشور باشیم. طبقه کارگر باید به راس مبارزات جاری مردم ارتقا یابد. شوراهای کارگری بخش بخش کارگران، شورای هماهنگی اعتراضات و اعتصابات کارگری منطقه ای و سراسری، ابزارهای اعتراض و اعتصاب پیروزمند طبقه کارگر است.

بعلاوه شوراهای جوانان و مردم محلات، شورای هماهنگی مبارزات دانشجویی، شبکه زنان سوسیالیست و ایجاد سازمان توده ای زنان تحت هر نامی، ابزارهای دیگر پیروزی جنبش هستند.

تحقق چنین سازمان و رهبری ای می تواند:

۱- جنگ و گریز خیابانی و محله ای را به تظاهرات توده ای در شهرها تبدیل کند. در تهران پتانسیل حضور صدها هزار نفری وجود دارد و در شهرهای بزرگ ده ها هزار نفری که قابل سرکوب شدن نیست.

۲- اعتصاب سیاسی کارگران به دیگر بخش های صنایع گسترش پیدا کند. در میان این طبقه کارگران نفت و گاز و پتروشیمی ها و کارگران شرکت های آب و برق و حمل و نقل شهری تعیین کننده است.

با سازمان و رهبری و تاکتیک های مبارزاتی متناسب با توازن قوا، می توان رژیم را فلج کرد. مبارزه را کم درد و کم دردمند تر کرد و تا رسیدن به قیام سراسری هزینه زیادی نداد.

سازمان رهبری کننده ی سراسری و هر بخش جامعه مثل شوراهای هماهنگی کارگران، شوراهای زنان، شوراهای دانشجویی، شوراهای محلات و از این قبیل، دشمن را از هر طرف محاصره می کند و به حالت دفاعی مرکب می اندازد. این شرایطی است که به سربازان، درجه داران و افسران جزء امکان انتخاب می دهد که پادگان ها را ترک کنند!

پیروزی جنبش انقلابی در گرو رفع موانع و محدودیتهای سازمان و رهبری محلی و سراسری است. رفع این موانع، جنبش را به یک انقلاب هدفمند تبدیل می کند که جرقه اش را زنان زدند. انقلاب اتی ایران به این معنا مهر زنان را بر خود دارد. این بدان معنی نیست که وظایف این انقلاب بر دوش زنان و دختران جوان و مدارس

است. پیوسته توده های زحمتکش محلات شهرها و اعتصابات سیاسی طبقه کارگر با سازمان و رهبری معین خود فشار و تمرکز سرکوب بر جوانان بویژه دختران انقلابی از بین می برد و توازن قوا را به نفع جنبش تماما تغییر می دهد. تحقق استراتژی جنبش انقلابی ایران یعنی بزیر کشیدن نظام حاکم، به ابزارها و ملزوماتی نیاز دارد از جمله:

- اعتراض و تظاهرات توده ای با نیروی وسیع ده ها هزار و صدها هزار نفری در شهرهای کوچک و میلیونی در تهران، تکثیر و گسترش پیدا کند.

- اعتصابات کارگری با همبستگی و اتحاد و هماهنگی سراسری طبقه کارگر، پیوند کارخانه و خیابان را تامین کند.

- کارگران کمونیست، فعالین و رهبران اجتماعی پاپیش بگذارند و به سازماندهی کارخانه ای، محله ای، شهری و اجتماعی طبقه کارگر، دانشجویان، زنان، جوانان، دانش آموزان... بپردازند. هر اندازه قدرت بسیج رهبران و سازمان های درون جنبش گسترده تر باشد، امنیت جنبش و محافظت از رهبران، بیشتر تامین است. در پیشروی جنبش با سازمان های کارگری و اجتماعی توده ای، رهبری سراسری تامین می شود.

- اشکال مختلف مبارزه، تجمع و اعتصاب سیاسی کارگری، تجمع، اعتراض و تظاهرات خیابانی، تصرف و کنترل محلات، تعطیلی شهر و اعتصاب عمومی سراسری، بیانیه های سیاسی... همزمان و یکی پس از دیگری، به عمل در آیند. جبهه های نبرد به کارخانه، خیابان، محله، شهر، و کشور گسترش پیدا کنند.

این ها سنگرها و جبهه های نبرد طبقاتی و اجتماعی جنبش انقلابی در ایران است. خالی ماندن هر سنگر و جبهه ای گشودن راهی برای نفوذ دشمن به دیگر سنگرها و جبهه ها است. هیچ جبهه و سنگری را خالی نمی گذاریم!

پیروزی و دستاوردهای تا کنونی

تا کنون و در این مدت یک ماهه ی خیزش سراسری و اعتصاب و تظاهرات، پیروزی های عظیمی را به دست آوردیم که قابل بازگشت نیست. حجاب اهانت به زن سوزانده شد، گشت ارشاد به درک واصل شد، اتحاد و همبستگی سراسری تامین و هر گونه شائبه ی ملی و قومی و دینی و صنفی پس زده شد. تاکتیک های جنگ خیابان و جنگ روانی علیه دشمن را تمرین و تجربه کردیم. رهبران چپ و راست و اصلاح طلب و اصولگرا وحشتزده و دنبال سورخ موش می گردند. سراسیمگی و ترس از راس بیت خامنه ای تا آخرین عنصر دولت و مجلس و دستگاه قضایی و سرکوبگران نظامی و اطلاعاتی لباس شخصی، قابل مشاهده است. عنصر اراده ی بازگرداندن اختیار به انسان را به میدان آوردیم...

این ها دستاوردهای بزرگی هستند که جنبش ما تا کنون به دست آورده است. این ها پس گرفتنی نیستند. اتفاق افتاده و در تاریخ جنبش ما ثبت شده اند. این دستاوردها باید پذیرفته شده، گرامی داشته شده و تثبیت شوند. یعنی در عمل به قوانین جنبش انقلابی معنی و تبدیل شوند.

با تصرف هر محله یا شهر ولو برای یک شبانه روز، انقلابیون باید به سازماندهی اتحاد مردم در شوراهایشان بپردازند. بعلاوه، قوانین مترقی و انقلابی خود را اعلام و به اجرا در آورند. این الگویی برای شهر و محلات سراسر ایران است. زمانی که محله یا شهر دست انقلابیون است دیگر نیازی به تظاهرات نیست. نیاز به این است که فعالین و رهبران جنبش در اطاق های فکر بنشینند و برنامه و قوانین خود را نوشته و به جامعه اعلام کنند. و مردم این قوانین را زندگی کنند.

صف حامیان جنبش از دوستان دروغین مردم جدا است

جنبش انقلابی جاری صف بندی و قطب بندی های سیاسی گسترده ای از دوستان دروغین مردم از طرفی و جنبش های رهایی زن، برابری طلبان و سوسیالیست ها و افکار عمومی بین المللی، بوجود آورده است.

بورژوازی در اپوزیسیون دوستان دروغین مردم اند. اپوزیسیون بورژوازی و ملی و قومی با جنبش سیاسی برای یک زندگی شایسته و یک دنیای آزاد و برابر برای آینده ایران بیگانه و ناخوانا است. این دسته از همین حالا دندان برای تداوم نظام سرمایه داری تیز کرده و هدف نهایی شان حفظ پایه های نظام برای نگه داشتن طناب استثمار بر گردن طبقه کارگر است.

دوستان و حامیان واقعی جنبش انقلابی ایران میلیون ها ایرانی در کشورهای جهان هستند که،

اولا، صف خود را از صف دوستان دروغین مردم جدا می کنند. پرچم پوسیده ی سلطنت و لچک به سران مجاهدینی و احزاب و جریانات قومی و مذهبی نمی توانند جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی کارگران و زنان و جوانان و زحمتکش را نمایندگی کنند. ... صفحه بعد

دوما، از دولتهای آمریکا و غرب و شرق انتظار اقدام موثری نیستند. تحریم چند قاتل در ایران از جانب این کشورها شرم آور و به شوخی شبیه است.

دول بورژوازی در جهان از انقلاب کارگران و مردم می ترسند. همه ی آن ها ضد انقلاب هستند. ایرانیان خارج کشور روی پای خود می ایستند و به کارگران و مردم شرافتمند و انساندوست این کشورها متکی اند و آن ها را به همراهی خود فرا می خوانند. بیانیه همبستگی اتحادیه سراسری کارگران نفت و گاز در عراق با اعتصابات کارگران نفت ایران تنها یک نمونه است. شعله های آتشی که از شمال تا جنوب و از شرق تا غرب ایران روشن و در کشورهای مختلف جهان، فروزان است، نه تنها کار این نظام جهنمی را یکسره می کند بلکه شرش را از سر مردم خاورمیانه هم کوتاه می کند!

طبقه کارگر بدون تعارف و بدون ابهام به کل اپوزیسیون بورژوازی اعلام می کند که بر ویرانه های نظام سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی، کنگره سراسری شوراهای مردمی را بر پا می کند.

طبقه کارگر می گوید من سرنگون می کنم و خودم هم قدرت را دست میگیرم. طبقه کارگر وصی و نایب و وکیل نمی خواهد. قدرت سیاسی باید در دست کارگرها باشد. این را هر کارگری باید بداند. چرا که جامعه روی دوش کارگرها است. تنها با قدرت سیاسی در دست طبقه کارگر، مصیبت های بیشمار نظام نکبت بار سرمایه داری پایان می یابد.

زمان موج سواری تمام شده است. رهبر تراشی مافوق مردم، توهین به شعور و منفعت طبقه کارگر و توده های عظیم زحمتکش است. سازماندهی قدرت از پایین و نظام شورایی و کنگره سراسری شوراهای مردم آب پاکی بر دست فرصت طلبان و روباه صفتان ضد طبقه کارگر و ضد انقلاب کارگری و ضد کمونیسم و جامعه سوسیالیستی آزاد و برابر ریخته است. حزب ما و کمونیست ها و سوسیالیست های صفوف طبقه کارگر و جنبش های اجتماعی موظفیم راه کم درد و کم دردس انقلاب از پایین مردم را هموار و سازماندهی قدرت از پایین طبقه کارگر و مردم را تضمین کنیم.

شکل پیروزی جنبش

هدف هر جنگی کسب پیروزی است. هر مبارزه ای چشم به پیروزی معین دارد. هر اعتراضی برای وادار کردن دشمن به عقب نشینی است. از جمع شدن و کسب پیروزی های پشت سر هم پیروزی بزرگ تر و هدف نهایی حاصل می شود. شعاری که می گوید رژیم با خون میروود و خون ما اسلحه ما است، شهادت طلبی اسلامی. خون ما اسلحه ما نیست. اسلحه ما اتحاد ما، تشکل ما، رهبری ما، تاکتیک های متنوع مبارزه ما اعتصاب شهری و اعتصابات کارگری است. این ها اسلحه ما هستند.

با تامین سازمان و رهبری جنبش، وظیفه مهم دیگر این است که سازمان ها و فعالین و رهبری جنبش برنامه و شکل پیروزی این جنبش را تعریف کنند. درست است که جنبش با هدف سرنگونی است و جوانان با این هدف به خیابان آمده اند. اما اولاً طرح مطالبات فوری برای در منگنه قرار دادن رژیم هنوز معنی دارد. دوما، تعریف شکل پیروزی جنبش هم یک مساله محوری دیگر است. جنبش به برنامه و نقشه پیروزی خود نیاز دارد.

مطالبات فوری جنبش

- برچیدن کلیه نیروهای سرکوبگر «سپاه، بسیج، لباس شخصی ها، نیروی انتظامی...»
- ازهمه ی شهرها و شهرک ها، سران این نهاد مجرم اند و باید محاکمه و مجازات شوند.
- آزادی فوری و بدون قید و شرط زندانیان سیاسی و کلیه بازداشت شدگان خیزش سراسری جاری.

- لغو حجاب اجباری و هر گونه دخالت در زندگی مردم و محدود کردن آزادیهای فردی و اجتماعی

شکل نهایی پیروزی جنبش

اعلام قوانین دموکراتیک جامعه آزاد، مشعل راه پیشروی جنبش انقلابی جاری است. کلیات این قوانین عبارتند از:

- آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب.
- آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی.
- اعلام جدائی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش
- لغو کلیه قوانین و مقرراتی که منشاء مذهبی دارند. اعلام آزادی مذهب و بی مذهبی.
- اعلام برابری کامل و بی قید و شرط زن و مرد در حقوق مدنی و فردی. لغو کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض این اصل است.
- اعلام برابری کامل حقوق همه شهروندان، صرفنظر از جنسیت، مذهب، ملیت، نژاد و تابعیت.
- لغو مجازات اعدام.
- دستبرسی همگانی بویژه تشکلهای توده ای مردم و احزاب سیاسی به رسانه های جمعی دولتی.

- تضمین بیمه بیکاری مکفی برای همه افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال. پرداخت بیمه بیکاری مکفی و سایر هزینه های ضروری به کلیه کسانی که به علل جسمی یا روانی توان اشتغال به کار ندارند.

- تسلیح عمومی مردم در میلیس های توده ای برای دفاع از آزادی و مقابله با تعرض هر

نیرویی به آزادیها و حقوق مردم و هر سناریویی که به جامعه ی آزاد و برابر خون بپاشد.
- ارتش، نظامیان، پلیس مخفی و دیگر باندهای سرکوب منحل و اسلحه در دست مردم است.

- لغو تمام کمکهای مالی و نظامی به دسته های قومی و مذهبی منطقه.

- ارجاع مساله تعیین نظام حکومتی آرتناتیو و تهیه قانون اساسی به مجمع نمایندگان مستقیم مردم.

این برنامه و منشور حداقل خواستها و شکل پیروزی جنبش انقلابی جاری کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان ایران است. حمایت مردم آزادیخواه و جریانهای سیاسی و اجتماعی از این قوانین، امری ضروری و به معنای پذیرفتن مسؤلیت در ساختن جامعه ی آزاد و برابر و حفظ جامعه در مقابل دارو دسته های ارتجاعی و باند سیاسی اسلامی و قومی و عشیره ای است.

جنبش انقلابی مردم اعلام می کند که در اولین گام پیروزی کلیه این حقوق و آزادیها را به قوانین جامعه و زندگی مردم تبدیل و آن را به اجرا در می آورد. بعلاوه در پروسه ی پیشروی جنبش و توازن قوای معین هر اندازه از این قوانین در کارخانه، در یک محله ی آزاد، در دانشگاه و مدارس به قوانین زندگی مردم تبدیل می شوند. هر اندازه و هر زمان خیابان و محله و شهر دست ما است این قوانین اجرا می شوند. زمانی که محله دست ما است، یعنی محله امن است. یعنی دخالت در زندگی مردم، در پوشش زنان ممنوع و منفور و حفظ حرمت کودکان تامین است. یعنی حجاب اجباری لغو است، خانواده ای شب گرسنه نمی خوابد، کودکی از گرسنگی یا مریضی از بی دارویی نمی میرد.

کارگران! جوانان! زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب!

زمانی که لشکر کار که اکثریت جامعه است علیه اقلیت سرمایه ی متکی به تفنگ هایش، بر خیزد، در اولین گام پیروزی خود، آزادی را که امروز در کارخانه و خیابان و دانشگاه و مدارس و صفوف زحمتکشان فریاد زده می شود، برای جنبش انقلابی و دموکراتیک جاری، به ارمغان خواهد آورد.

طبقه کارگر و کمونیسم اش نه تنها آزادی، بلکه برابری اقتصادی و سیاسی و اجتماعی را برقرار خواهد کرد. چرا که آزادی واقعی و از جمله برابری زن و مرد در نظام طبقاتی نابرابر و حاکمیت سرمایه، مطلقاً به دست نمی آید. رهایی زن در گرو رهایی طبقه کارگر و جامعه از کلیه مصائب و تبعیض و نابرابری های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. با حضور و رهبری طبقه کارگر در جنبش انقلابی و دموکراتیک، جنگ طبقاتی سراسری و سرنوشت ساز به معنای واقعی آغاز می شود.

طبقه کارگر نه تنها در مبارزه اقتصادی و طبقاتی علیه نظام سرمایه، بلکه در مبارزات سیاسی و اجتماعی برای آزادیهای دموکراتیک از جمله حقوق جهانشمول انسان، برابری زن و مرد، آزادی بی قید و شرط سیاسی، آزادی بی قید و شرط عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، تشکل، تحزب و اعتصاب... نقش رهبری و تعیین کننده دارد.

حضور طبقه کارگر و کمونیسم اش در رهبری جنبش، آزادی واقعی و بی قید و شرط و برابری در همه ی عرصه های زندگی را در تاریخ ایران ثبت خواهد کرد. خاورمیانه، در انتظار این لحظه تاریخی است!

حزب و کمونیسم ما در کنار رهبران انقلابی و سوسیالیست کارگران و زنان انقلابی و زحمتکشان محروم و سازمان های رهبری کننده ی جنبش انقلابی برای سرنگونی، قرار دارد. کمونیسم ما در دل این جنبش نیروی برپایی «کنگره سراسری شوراهای مردمی» است. افق «حاکمیت کنگره سراسری شوراهای مردمی» به رهبری طبقه کارگر و کمونیسم و حزبش، استراتژی جنبش انقلابی جاری برای سرنگونی است. جنبشی که گام بعدیش برقراری سوسیالیسم و جامعه ی آزاد و برابر است.

ما فرصت طولانی و نامحدودی نداریم. جنبش انقلابی جاری فرصتی برای طبقه کارگر و کمونیسم اش است که نیروی سراسریش را جمع و جور و هماهنگ کند. شوراهای کارگران این طبقه را در راس جنبش قرار دهد و شوراهای مردم محلات و شهرها نیروی عظیم اجتماعی را به میدان آورد.

امروز روز اقدام کمونیست ها، کارگران سوسیالیست، زنان برابری طلب و دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب است. طیف گسترده ای از سازمان دهندگان و رهبرانی که ایده های تا کنون پخته شده شان را عملی می کنند. کمیته های کارخانه، دانشگاه، محلات و شهرها از ده ها کادر و رهبر عملی و فعال کارگری زن و مرد کمونیست و آزادیخواه و برابری طلب سازمان می یابند.

ما سر راست و مستقیم خطاب به کمونیست های طبقه کارگر و جامعه اعلام می کنیم که رفقا!

کمیته های کمونیستی کارخانه را تشکیل دهید، سازمان های حزب را برای تبدیل شدن به یک حزب توده ای کارگران ایجاد کنید. پرچم برنامه یک دنیای بهتر را بر فراز جامعه به اهتزاز در آورید!

زنده باد جنبش آزادی زن
آزادی، برابری، حکومت کارگری

در ادامه یادداشت نشان خواهیم داد که نزاع تند امروز اینها مقدمه جنگ خونین اینها به سبک اتحادیه میهنی و پارتی در کردستان عراق دهه های گذشته، برای اعمال سلطه بر کردستان پسا جمهوری اسلامی است..

شعار مورد دعا از کجا می آید؟

سخنگوی حزب دمکرات در مصاحبه با بی بی سی مدعی است که این شعار متعلق به آنها در کردستان ایران است. پ ک ک و شاخه ایرانی آن، پژاک، مدعی است که این شعار متعلق به عبدالله اوجلان، رهبر زندانی آنهاست. در این نقطه، هر کس که ذره ای شرافت دارد، شهادت میدهد که حق با پ ک ک و ادعای دمکرات ها کذب محض است. آقای هیمن سیدی تحلیل گر ناسیونالیست کرد وقتی آش را شور می بیند به کمک حزب مورد علاقه اش می شتابد و در یک گفتگوی تلویزیونی کشف می کند که این شعار متعلق به تمام کرد است! ایشان برای کشف خود مستشرقین چند صدسال قبل را به شهادت میگیرد و تاریخ می سازد که تاریخا، به دلیل حاصلخیزی خاک کردستان، زن کرد آزاده تر و مستقل تر بوده و در مقایسه با زنان کلان شهرهای ایران، نقش مهمتری در جامعه داشته اند. این ادعا شاهکار نیست؟ اصلا چه کسی میتواند ادعا کند که زنان آزاده و تشکیلات های شان در دوران انقلاب مشروطه، متأثر از زنان «آزاده تر» قبایل چادر نشین کرد در دو بیست سال قبل نبوده است؟

تحلیلگر ناسیونالیست ما بعدا سراغ اسناد میروود و کشف می کند که سازماندهی «سازمان زنان» برای اولین بار در تاریخ کرد، متعلق به حزب دمکرات در دوران قاضی محمد رهبر جمهوری خودمختار کردستان در هفتاد سال قبل است! بعدا مدعی میشود که کومه له «سازمان کردستان حزب کمونیست ایران» هم از قاضی محمد درس میگیرد و با مسلح کردن زنان در نیروی پیشمرگ، نقش زن در سیاست و نیروی مسلح را یک گام جلو برده است. از نظر او، بعدا که نوبت پ ک ک رسیده، آنهم به نوبه خود آن را ارتقا داده و در سوریه با تسلیح وسیع زنان توسط یگان های مدافع خلق در سوریه، به نقطه عالی رسیده است. طرف در خاتمه با نشان دادن «آس کرد ایرانی» مدعی میشود با همه اینها، به دلیل تعلق «ژینا» به یک خانواده کرد در کردستان ایران، افتخار جایگاه برجسته به محل ریشه اولیه اش، به کردستان ایران برمیگردد، لذا رهبر انقلاب زنانه فعلی، در دستان مقدس کرد در کردستان ایران است! (نقل به معنی از گفتگوی طرف با تلویزیون دمکرات ها، با مسئولیت این قلم).

علت مراجعه من به همین گفتگوی تلویزیونی آقای سیدی، استقبال وسیع دمکرات ها از استدلال های بیربط او، و در ادامه تقدیم کردستان به سران خودگمارده کرد، به عنوان صاحبان و رهبران انقلاب زنانه امروز است. ردیف کردن ابر و مه و خورشید و فلک در کنار شهادت های تاریخی و سیاسی و آدرس اسناد ناموجود، در کنار یک تردستی ژورنالیستی، کاری می کند که افراطی ترین مدافع تعلق ناموسی زن به مرد در کردستان، کاپ مسابقه لیگ های برتر مدافع حق زن را از دستان دوا بر منصف شان تحویل بگیرد! علت استقبال وسیع دمکرات ها از شاهکار آقای سیدی، اساسا ناشی از خوشحالی شگفت انگیزشان برای شاهکار تبدیل یک اسکاندال سیاسی و اخلاقی به یک برد سیاسی برای حزب ضد زن شان است. در کردستانی که صندلی خصومت با حق زن بعد از جمهوری اسلامی و سلفی ها متعلق به این حزب است، آنهم در متی یک انقلاب حتی عکس گرفت با اینها در زمین حق زن، آنهم در متی یک انقلاب زنانه، حقیقتا شهامت و فداکاری می خواهد!

چرا ربط دادن انقلاب زنانه به جمهوری قاضی محمد مضحک است؟

جمهوری مهاباد قاضی محمد و جمهوری آذربایجان پیشه وری در دل جنگ جهانی دوم، توسط استالین یک شبه سر هم بندی شدند. مامور سازماندهی این دو جمهوری، مقامات آذربایجان شوروی وقت بودند که برای هر دو طرف نسخه پیچیدند. نتیجتا اگر «سازمان زنان» هم موجود بوده باشد، طبق همان نسخه سفارشی بوده و روی زمین سفت، حتی خدشه ای به سیستم ارتجاع فئودالی آن زمان کردستان وارد نشد و سازمان زنان مورد اشاره، در عمل چیزی جز ورود همسر قاضی محمد به اتاق کار سیاسی قاضی نمی تواند بوده باشد. درجه صحت ادعای بی پایه آقای سیدی وقتی آشکار میشود که مدعی میشود تأثیرات نقش زنان کرد در مقایسه با زنان آذربایجان را مهم تر ارزیابی می کند. سند و مدرک پیش کش، چگونه کسی میتواند ادعا کند که نقش زنان شهری که از رهبران انقلاب مشروطه و در مقاطعی موتور اصلی انقلاب مشروطه بوده است، از نقش زنان یک شهر کوچک مرزی، که حتی اخبار تحولات انقلاب مشروطه را هم به سختی و از دور و دیر شنیده بوده اند، کمتر بوده است؟

مورد دوم مد نظر هیمن سیدی کومه له به عنوان یک جریان کمونیستی در دهه پنجاه شمسی است. کومه له در شرایطی شکل گرفت که سیستم فئودالی قدیم جایش را به یک جامعه مدرن شهری داده بود. در متی چنین شرایطی بود که زن

مسلح در لباس سازمان فدایی در نقش رهبری حضور داشت. به علاوه انقلاب سال ۵۷ تغییرات مهمی در عمق جامعه ایجاد کرد که کومه له هم مثل هر جریان سیاسی رادیکال، نمی توانست از آن تأثیر نگیرد. به علاوه این فاکتورها نقش شکل گیری حزب کمونیست ایران با دخالت شخصیت هایی مانند منصور حکمت بود. نتیجه همه اینها، تصمیم رهبری کومه له به سازماندهی نیروی سیاسی نظامی متولد شد. آنهم در شرایطی که سازمان ما زیر فشار ارتجاعی ترین تبلیغات حزب دمکرات به خاطر اقدامات انقلابی در کردستان بود. به گفته ملا حسن عبدالله زاده از دبیرکل های سابق دمکرات، مسئله زن تنها زمانی روی میز شان جای دارد که خودمختاری شان کسب شده است. خارج از همه اینها، دشمنی دمکرات ها با مسئله زن در تمام تاریخ زندگی سیاسی شان، به عنوان یک حزب ناموس پرست و کهنه گرا، و به عنوان نماینده ارتجاع سیاسی در کردستان، کتاب ها شرح و توضیح می خواهد. دفاع اینها از سنن و فرهنگ عهد عتیق و منجمله «ناموس کرد» هیچ نقطه ای برای اتصال اینها به حق زن باقی نمی گذارد.

مورد سوم ادعای ادامه راه کومه له توسط پ ک ک در امر سازماندهی زنان مسلح است!

اوجلان به عنوان تنها استراتژیست پ ک ک، در جوانی عضوی از یک گروه «مارکسیست» در ترکیه بود. نتیجتا برعکس تمام رهبران ناسیونالیست کرد، به سبک تمام مارکسیست ها و کمونیست ها، تولد شان با طرح استراتژی و اتخاذ سیاست، غلط یا درست، قابل توضیح است. شخصیت سیاسی او در جوانی در چنین محیطی شکل گرفته است. به همین دلیل ضمن عادت به اتخاذ استراتژی برای پیروزی، ملزوماتش را تهیه کرده است، تئوری ساخته و یک جهان بینی برای خود تبیین کرده که برای پیروانش قابل توضیح و دفاع است. برای عنوان نیروی نظامی اش، نه از عبارت کهنه و عقب افتاده ناسیونالیسم کرد که یک عنوان جهانی یعنی گریلا استفاده کرده است. لباس نیروی نظامی اش کردی نیست، پرچم سیاسی اش شباهتی با ناسیونالیست های کرد ایرانی و عراقی ندارد. آموزش بالای نظامی و با استاندارد جنگنده های هر کجای دنیا، برای جنگ های طولانی مدت دارد. کاربرد علمی ابزار نظامی مدرن نزد اینها هیچ شباهتی به سنت کار احزاب سنتی ناسیونالیست کرد ندارد. اصل و نسب سیاسی خود و «ملت کرد» را نه به شیخ پشمین های کرد و ملا مصطفی و قاضی محمد های دائم شکست خورده، که به مادها و قدرت برتر ماد به عنوان انسان برتر دوران خود، ربط میدهد. برعکس بقیه ناسیونالیست ها، خود را اهل مظلوم نمایی، فریب خورده و سرگردانی نمیداند که یک روز فریب استالین را خورده؛ روز بعد فریب امریکا را و آن روز دیگر کلاه منصور حکمت سرش رفته و گول خورده است. برعکس بقیه ناسیونالیست ها برای تغییر مسیر سیاسی توضیح دارد، برای تغییر ایدئولوژی از کمونیسم به ناسیونالیسم توضیح سیاسی دارد، برای معامله سیاسی با این و آن دولت فرمول مورد قبول نیرویش را به زبان سیاسی بیان می کند. ناسیونالیست های سنتی کرد، در طول عمرشان، دقیقا مانند اوجلان این کمپ و آن کمپ رفته اند، تغییر ایدئولوژیک داده اند، با دول منطقه تک تک معامله کرده و مخفیانه طرح ریخته اند، اما برای هیچکدام از این تغییر صندلی ها توضیح ندارند. زن از بدو شروع سیاست برای او یک داده و یک عنصر دخیل در سیاست بوده و همراه آنها در گروه سیاسی کار و فعالیت کرده است. اگر تمام فاکتورهای بالا بخش شکل گرفته شخصیت او در میان گروههای «مارکسیست» ترک است، ورود عنصر زن در سیاست او یک نرم جامعه آن روز ترکیه است؛ ترکیه سکولار بوده، نخست وزیر ترک داشته و همزمان با فعالیت امثال اوجلان در گروههای ترکیه، امثال «هوال خجو» در راس سازمان «آلای زرگاری»، یعنی «پرچم رهایی»، در رهبری سازمان های سیاسی «چپ» کرد، شخص اول سازمان شان بودند.

تفاوت دیگر در کاربرد اسلحه و زور مسلح برای پیشبرد هر امر سیاسی؛ ترور و سر به نیست کردن مخالفین و حتی منتقدین، حتی از جنس عثمان اوجلان برادر و هم کمیته ای خود عبدالله اوجلان به دلیل تفاوت فکری، ترور و اعدام کسانی که نیروهای شان را ترک می کنند، اعدام دختران و پسران گریلا به اتهام رابطه عشقی با هم تا همین سالهای اخیر، ترور از معلم ده تا کدخدای آبادی، به اتهام کارمند دولت بودن، خشونت تا حد مرگ در تقریبا اکثر کشورهای اروپا برای اخذ مالیات و تعیین مقدار پولی که قربانی ناچار برای فرار از مرگ بپردازد. موارد ترور و تنبیه کسانی که در کردستان ایران مالیات مورد نظر آنها را نپرداخته بوده اند، و شاید لیست بیشتر از کاربرد اسلحه توسط اینها، شباهت زیادی به گروههای فاشیست و یکی از نمونه های فاشیست در منطقه است.

اتکای ایدئولوژیک در تعریف هویت، به خون، به نژاد، به عرق بسیار بالای سازمانی فاکتورهایی اند که این سنت ناسیونالیستی کرد را از بقیه و حتی از بقیه فاشیست ها و شبهه فاشیست ها متمایز می کند.

توضیحات بالا برای نشان دادن تفاوت های فاحش دو سنت ناسیونالیسم کرد، و بیربطی این دو به یک سنت مشابه در برخورد به زن، در مقابل استدلال های بی پایه تحلیلیگر و مشاور حزب دمکرات است، که بیخود دمکرات ها را به مسئله زن وصل می کند. ... صفحه بعد

مبتکر این شعار عبدالله اوجلان است که سالهاست در امرالی به اسارت گرفته شده است. وقت خودش در مصاحبه ای با عثمان اوجلان برادر عبدالله اوجلان و از رهبران این سازمان در مورد علت تسلیح زنان که سوال میشود، پاسخ میدهد که فکر کردیم تسلیح زنان نیروی ما را برای پیشبرد مبارزه ملی تقویت می کند. بحثی هم در مورد حل مسئله زنان پیش کشیده نمی شود. مصاحبه مذکور از طریق گوگل قابل دسترس است. بعلاوه نمی شود زنان و مردان جوان را به اتهام عشق و رابطه جنسی پشت سر هم دار زد و به گلوله بست و در عین حال برای یک رهایی زنانه جنگید.

با این حال و علیرغم هدف و نیت آنها، این شعار بعدها توسط نقش شیفته فراهانی در جمع یگان های مدافع خلق در فیلم کوبانی، به جامعه ایران معرفی میشود، در شروع انقلاب زنانه توسط جوانان، برای یک رهایی زنانه و کاملاً متفاوت، تکرار و در مسیر خود به یک شعار همه گیر انقلاب زنانه در ایران و از طریق آن مرزهای ملی را پشت سر نهاده و جهانی شده است.

مرگ مهسا امینی (ژینا)، بشکه باروت تنفر از جنایت اسلامیون را منفجر و تمام جامعه را به میدان جنگ فرامیخواند. پدر مهسا از طریق مصاحبه های متعدد به گوش تمام جامعه میرساند که دختر من و خانواده ما به هیچ هویت قومی تعلق نداریم. میگوید ما ایرانی هستیم و دختر ما دختر همه شماست. با این حال، وقتی کنجکاوی جامعه در مورد هویت مبتکر شعار این انقلاب میگردد، به درست اوجلان معرفی میشود. در متن مصاحبه بی بی سی با سخنگوی حزب دمکرات، بطور غریبی این موضوع انکار و ریشه آن به «کردستان ایران» وصل می شود. همین مسئله یک جنگ سیاسی بین طرفین را در فضای مجازی به سطح یک جنگ دو جبهه میرساند.

علت انفجار این مسئله بین طرفین، در حالیکه جنگ مردم با رژیم اسلامی در جریان است، نمی تواند ناشی از مسابقه مصادره این شعار باشد. اگر چنین می بود، شعار آزادی و برابری که شعار انقلاب کبیر فرانسه در چند صد سال قبل است هر روز می بایست مبنای جنگی بین تکرار کنندگان آن در سرتاسر دنیا باشد تا معلوم شود که آن شعار نه بین المللی بلکه متعلق به خاک پاک فرانسه است! نزاع بین طرفین مدعی صاحب این شعار در فضای سیاسی کردستان در سالهای گذشته و خواب آنها برای تصاحب کردستان در آینده است. ناسیونالیست های کرد ایرانی معتقدند از طریق جایگاه این شعار در متن انقلاب زنانه، کرد رهبر این انقلاب است! در فضای مجازی هم مرتب توسط هواداران این احزاب تکرار میشود که رهبران کرد باید از موضع صاحب این انقلاب، به عنوان رهبر انقلاب جامعه ایران را رهبری کنند! صحنه دیدنی در این ماجرا، دفاع سرسخت دسته جمعی اینها از ارزشهای پوسیده دوران جهالت بشر، تحت عنوان دفاع از فرهنگ و سنن و آداب و رسوم قومی و قبیله ای است. بین همه اینها، ناموس جزو مقدس ترین ارزشهای آنهاست.

مسئله اصلی چیست؟

دعوی اینها نمی تواند یک مسابقه برای کسب رهبری یک انقلاب زنانه باشد، چون یک انقلاب زنانه که تمام سنن و آداب و رسوم کهنه عهد بوق قومی و ملی را جارو میکند، تمام هویت های جعلی را کنار میزند، تمام سنن برخاسته از اسلام و دوران جهالت بشر را در آشغالدانی میریزد. نیروهایی که تمام هویت شان متکی بر تفاوت های فرهنگی و آداب و رسوم کهن است، چرا باید زیر پای جنبش و هویت قومی خود را خالی کنند؟ نتیجتاً دعوی باید نه جنگ تصاحب یک شعار متعلق به یک انقلاب زنانه باشد. به همین دلیل ریشه این سنگربندی های قومی، در سواستفاده از این شعار و مصادره آن به نفع «کرد»، برای امر ملی و قومی است؛ اینها مثل همه میدانند که رژیم اسلامی رفتنی است. لذا نقشه کشیده اند که با رفتن جمهوری اسلامی، اینها صاحبان و حاکمان مناطق کردنشین کشور شوند. از آنجا که تعداد رقبای این عرصه پر شمار اند، یک ماراتون سیاسی در مقابل خویش طرح کرده اند تا در متن رقابت بین شرکت کنندگان، برنده اول مسابقه معلوم شود. دعوی بین ناسیونالیسم نشات گرفته از پ ک ک در ترکیه و نشات گرفته در ناسیونالیسم سنتی در ایران، به خاطر حذف پ ک ک از شرکت در این بازی رقابت هاست. بین کومه له و دمکرات ها هم ظاهراً به حکم تحلیلگران دمکراتی، حق با سازمانده «اولین سازمان زنان» یعنی حزب دمکرات است! بی علاقه گی سازمان ها و گروههای منشعب از کومه له در مرکز همکاری احزاب کردی، به همصدایی با حزب دمکرات، به خاطر جایگاهی است که به عنوان گروههای ضعیف تر و پراکنده تر ناسیونالیستی، باید در صف آخر، از حزب دمکرات متحد و یک پارچه، پست و موقعیت های درجه چندمی گدایی کنند.

اگر مبنای جایگاه یک گروه در جنبش حق زن است، کومه له کمونیست قدیمی، تنها سازمان سازمانده زن برای حق زن بود که حقوق زن را جهانشمول میدید و پذیرش زن در صفوف مسلح خود برای امر کردایتی و قومی گری و معاملات سیاسی با دولت های منطقه و کشاندن آنها به جنگ های نیابتی در خدمت اهداف

عربستان و ترکیه و آن دیگری نبود. اگر مبنای دوری و نزدیکی به حق زن بود، حزب دمکرات کردستان می بایست حتی حق مشارکت در یک ماراتون سیاسی را هم نداشته باشد.

نتیجه این کشمکش ها چه میشود؟

نمونه چنین گروههایی، حی و حاضر روبروی همه ما بر تخت سلطنت نشسته اند؛ حزب مسعود بارزانی حاکم منطقه بزرگتر در پایتخت کردستان عراق، و حزب اتحادیه میهنی حاکم بر منطقه محدودتر با مرکزیت سلیمانیه اند، که بعد از جنگهای متعدد در دوران تقسیمات اولین کردستان عراق، با اتکا بر میلیشیای خصوصی خود، مشغول جارو کردن ثروت و محروم کردن مردم حتی از یک آب و برق معمولی و خدمات درمانی رایگان مشابه دوران صدام حسین اند.

آیا ناسیونالیست های کرد ایرانی قادر به تقسیم کردستان بین خود خواهند بود؟

شواهد میگوید هدف و نقشه اینها بعد از یک جنگ خونین برای تصاحب سهم برتر، رضایت جمعی به گرفتن سهمی که وزن سیاسی نظامی شان است. آنگاه، میلیشیای هر کدام مسئول حاکمیت بر منطقه تحت نفوذ خود میشود، و «ملت سر به زیر کرد»، رها شده از دست جمهوری اسلامی، زیر سلطه دولت های ریز و درشت «خودی» ناچار به تمکین میشود!

این تصویر زیادی احمقانه است؛ حتی فکر کردن با آن هم احمقانه است. با همه اینها، کشمکش و سنگربندی های سیاسی امروز اینها، به هر گوش ناشنوایی میگوید که اینها برای اعمال سلطه حزبی بر کردستان دور برداشته اند. آقای طاهر خالدی از ناسیونالیست های متین تر از بقیه، همراه گروهی از هم فکران خویش، برای دور کردن خطر تقابل های نظامی از کردستان پساجمهوری اسلامی، مبتکر طرحی شده و آنرا به اطلاع همه گروههای مسلح کرد ارسال کرده است؛ ایشان در برنامه زنده فیس بوک گفت که طرح او تشکیل یک شورا از احزاب مسلح برای اداره کردستان و یک شورا برای رهبری نیروی نظامی کل آنها به عنوان چیزی شبیه ارتش کردستان شده است.

در نظر بگیرید، حتی نرم ترین آنها، جمع ریش سفیدان احزاب را شایسته اداره کردستان دانسته است. معنی این مسئله این است که هیچ گروهی از اینها به حاکمیت خود مردم از طریق شوراهایشان رضایت نمی دهد.

اما حقیقت این است که دسته جمعی کور خوانده اند!

کردستان عراق در خلا قدرت و در حالیکه مردم فرصت سازماندهی خود را نداشتند، در اوج توهم به امریکا و احزاب قومی صاحب چندین صدام دیگر شدند. کردستان ایران، امروز به عنوان یک بخش از این جامعه، مشغول انقلاب در وضع موجود به نفع خویش و با اتکا به نیروی متحد خویش است. بعلاوه، ایران عراق نیست، که در تمام عمر سیاسی خود، حتی یک تحول مثبت جز کودتای سلطه گران فاشیست را به خود ندیده است. در مقابل، اینجا ایران است که تا این لحظه، سومین انقلاب توده ای در یک قرن گذشته را تجربه می کند. ایران اولین کشور در جهان شرق با پشتوانه تجربه ای از یک انقلاب نوع غربی در دوره مشروطه است، دارای تجربه انقلاب علیه نظام سابق است، و امروز وارد انقلابی شده است که در تمام تاریخ بشر، برای اولین بار رخ میدهد؛ یک انقلاب زنانه که میتواند زمینه های انقلابی را فراهم کند که برای بشریت این قرن نمونه و الگویی برای رهایی از استثمار و نظام طبقاتی باشد. در متن چنین تحولی، احمقانی ترین و فکرنشده ترین خیالی است که یک گروه قومی با سنن و ارزشهای عهد بوقی در ذهن بیچاره خود جای دهد. ناسیونالیست کرد از هر فرقه و شعبه ای، از هر منطقه و کشوری، علیرغم تمام کمک های دول همسایه برای سنگربندی در مقابل انقلاب، باید بداند که مردم در ایرانی که جمهوری اسلامی را سرنگون کرده اند، تجربه به گور بردن مخوف ترین آدمکشان را کسب کرده اند.

این مردم، در متن جنگ فعلی، همراه هم سرنوشتان خویش در سراسر کشور، خود را سازمان خواهند داد، کمیته ها و شوراهای محلی و شهری و سراسری را سازمان خواهند داد، پایه های قدرت شورایی شان را محکم خواهند کرد، و برای آینده خویش نقشه خواهند ریخت. نتیجتاً وقتی این احزاب قومی قصد ورود به شهرها را میخواهند عملی کنند، پیشاپیش مطلع میشوند که حق اشغال نظامی شهر و محل زندگی و کار و تحصیل جامعه را ندارند؛ نیروهای میلیشیایی تان را یا در اختیار شوراهای مردم بگذارید، یا باید منحل کنید.

این پروسه به آرامی و در صلح و صفا پیش نمی رود، چون صاحبان این میلیشیای تمام عمر سیاسی شان برای شرکت در قدرت و میدان کسب پول بوده است. کارگر و زحمتکشی که متوهم میماند، با زندگی خود بازی می کند. نتیجتاً، کارگر و انسان محروم امروز، برای پرهیز از اسارت توسط گرگهای سیاسی بعدی، باید و ناچار است که به دنبال هر تعرض به نظام فعلی، یک گام برای سازماندهی خود، برای شکل دهی به سرنوشت سیاسی فردای خود بردارد.

امکان عقب نشینی اینها از زورگویی و قلندری، به قدرت سازمان های توده ای و شوراهای مسلح فردا در هر کوی و برزنی گره خورده است. امکان تقبل متمدانه شرکت در شوراهای و مبارزه متمدانه برای پیشبرد سیاست شان از طریق شرکت در شوراهای، مطلقاً و فقط با شکل گیری یک قدرت پر زورتر از آنها توسط ما، ممکن میشود. حزب ما برای پیشبرد و تضمین این امر مهم همه کمونیست ها را به صف خود فرامیخواند.

به معلمان مبارز کشور!

مظفر محمدی



من هم مثل امروز شما در هنرستان صنعتی و دبیرستان های سندج معلم بودم و یکی از بنیانگذاران کانون معلمان شهر که از نظر ساواک «سازمان امنیت رژیم شاه» ممنوع و غیرقانونی بود. قبل از این که به موضوع اصلی صحبت کنم با شما بپردازم، بگذارید یک تجربه برایتان بازگو کنم:

چند ماه قبل از قیام بهمن ۵۷ ایران، یک روز صبح معاون مدرسه پیش من آمد و گفت شنیده که یکی از دانش آموزان دوره دوم دبیرستان با کلت کمری به مدرسه آمده و ما جرات نکردیم برویم و اسلحه را از او بگیریم و ترسیدیم از اسلحه اش استفاده کند. معاون گفت مدیر مدرسه از او خواسته است که به ساواک زنگ بزند.

دستش را گرفتم و به دفتر مدیر مدرسه رفتم و از او پرسیدم تو چنین حرفی را زدی؟ و خاطرنشان کردم که شایعاتی در مورد همکاری تو با ساواک وجود دارد. ولی من مدرکی دال بر این مساله ندارم. اما اگر تو این کار را بکنی و پای پلیس رژیم را به مدرسه بکشانی این مدرکی علیه تو خواهد بود. بنا بر این اینکار را نکن و حیثیت و حرمتت را نه تنها در این مدرسه بلکه در آموزش و پرورش و جامعه تباه نکن...

احساس شرم را در چشمان مدیر خواندم و مطمئن شدم او این کار را نمی کند. به او گفتم من میروم و مساله ان اسلحه را حل میکنم.

با معاون رفتم و از دبیر کلاس آن دانش آموز خواهش کردیم او را پیش ما بفرستد. دانش آموزی که کلت را داشت بیرون آمد. بهش گفتم کلت را بده. تو باید بدانی که اسلحه آوردن به مدرسه بخاطر امنیت بچه ها جرمه و ممنوعه. قبل از این که حرفی بزنه یا جواب بده، لبه ی کتش را بالا زدم و کلت را از کمرش در آوردم. به او گفتم به کلاست برگرد و در این مورد به هیچکس هیچی نگو. اگر هم از تو پرسیدند انکار کن. وقتی مدرسه تعطیل شد بیا پیش من و قضیه اسلحه را حل می کنیم...

این را گفتم تا به شما معلمان عزیز آزادیخواه در همه ی مدارس از دبستان تا دبیرستان و هنرستان ها بگویم که چه وظیفه ی مهمی برعهده دارید. مسوولیت جان و سلامت و امنیت دانش آموزان بر عهده شما است. اخبار و

شایعاتی در مورد بعضی از مدیران مدارس و حتی معلمانی هست که دانش آموزان معتزلی که مقنعه و روسری از سر بر میدارن یا تجمع می کنند را به پلیس می دهند. من یک فیلم از یکی از مدیران مدارس را دیدم که عکس و فیلم گوشی اش را به یکی از نیروهای نظامی نشان می داد. شما دیدید و شنیدید که دخالت و حضور نیروهای سرکوبگر در مدرسه شاهد اردبیل چه فاجعه انسانی بوجود آورد. بچه ها را زدند، زخمی کردند، یکی از دانش آموزان به نام اسرا را کشتند و یکی دیگر از بچه ها حالا در بیمارستانه و حالش خوب نیست.

خوب! مدیر این مدرسه و معلمانی که اجازه دادند نظامیون وارد مدرسه شوند، مسوولیت سنگینی برعهده دارند. شرمی که هیچ وقت پاک نمی شود. رییس آموزش و پرورش که بچه ها را برای نمایش مسخره ی خواندن سرود «سلام فرمانده» برد و با اعتراض دانش آموزان روبرو شد و برگشت، چرا بخاطر این کار مجرمانه از طرف معلم ها، از مدرسه بیرون انداخته نشد. چرا فضا و محیط مدرسه برای سرکوب جانیان رژیم باز گذاشته شد؟ و چراهای دیگر.

دوستان!

دفاع معلمان از دانش آموزان درغیاب خانواده هایشان، یک وظیفه حیاتی است. حتی برتر و بالاتر از وظیفه تدریس و آموزش! این وظیفه را فراموش نکنید. کنار دانش آموزانتان باشید. نوجوانانی که سینه را سپر بلا برای به دست آوردن آزادی و حرمت و شادی نداشته شان کرده اند. مانع برداشتن مقنعه و روسری جهمی حجاب اجباری دختران دانش آموز نشوید! بگذارید در مدرسه و در کنار شما احساس آزادی و آرامش کنند.

جامعه، شاهد مبارزه چند ساله معلمان در کانون هایشان برای حقوق حقه شان است و از شما حمایت کرده اند. معلمان مبارز زیادی به همین خاطر و بخاطر دفاع از شما هم اکنون در زندان های رژیم هستند. شما یک آزادی کوچولو در مدارس به بچه هایمان بدهکارید. حريم مدرسه را از هر گونه تهدید و زور و دخالت سرکوبگران و جاسوسان شان، حفاظت کنید.

مدیرانی که به دانش آموزان فشار می آورند که اعتراض نکنند و حجاب اسارتشان را بر ندارند و یا اسامی شان را به پلیس جانی رژیم می دهند، پرونده سیاهی برای خود باز می کنند. بچه ها، خانواده هایشان و مردم پاخاسته آن ها را نخواهند بخشید.

من به این مدیران بخت برگشته می گویم، خانم ها و آقایان! پیروزی جنبش آزادیخواهانه و برابری طلبانه ی ما قطعی است. شک نکنید. آینده تان را خراب نکنید! باور کنید خیلی زود همین بچه های معترض و آگاه و حقخواه بهمراهی معلمان مبارز و شریف، مدیران خاطی را از کرده شان پشیمان می کنند و از مدارس بیرون می اندازند. با پلیس همکاری نکنید. کنار معلمان و دانش آموزان آزادیخواه باشید و انسانیت تان را نجات دهید!

آزادی زن معیار آزادی جامعه است!

برابری

برابری، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابر در امکانات مادی در دسترس به ابزاری های ارتقا و شکفتن استعداد های فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداری جامعه خود، برابری در بهره مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فائق آمدن بر هر عقب ماندگی و کمبود، برابری که تنها با در هم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهمیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.



در گرامیداشت سالروز انقلاب اکتبر!

انقلاب کارگری به تنها شکل ممکن رادیکالیسم در جهان

امروز بدل شده است. هیچ دوره - زمانه ای مانند

امروز، شرایط برای تبدیل تئوری کمونیسم به یک

نیروی مادی - اجتماعی فراهم نبوده است.

هیچ زمانی مثل امروز طبقه کارگر به کمونیسم و فقط

به کمونیسم نیاز نداشته است. و هیچ زمانی چون

امروز شرایط مادی برای تبدیل کمونیسم کارگری

به یک انقلاب کارگری پیروزمند، به زنده ترین

و قدرتمندترین جریان اعتراضی در جهان مهیا نبوده

است. رشد و توسعه تولید سرمایه داری، قدرت عظیم

پرولتاریا در تولید در مقیاس جهانی، ورشکستگی

سیاسی تمام جریاناتی که کارگران را از انقلاب علیه کل

نظم موجود برحذر میدارند، همه گویای پتانسیل عظیم

طبقه کارگر و کمونیسم کارگری است.

به این اعتبار، انقلاب کارگری در ایران و پژواک آن

در جهان، نیازمند بقدرت رسیدن این نوع کمونیسم

است؛ کمونیسمی که پراتیک عاجل طرفداران پرشور

کمون پاریس و انقلاب اکتبر را طلب میکند.

دست «رهبر تراشی غیبی» از مبارزات مردم کوتاه!

جریان راست در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، در غیبت یک موجودیت متعین در داخل ایران، به سرهم بندی کردن نهادی مجازی برای «رهبری» مبارزات جاری زده است. فراخوان های بدون هویت یا با هویت های نامعلوم، به نام جوانان یا شهروندان و ...، فراخوان به حمله به مراکز دولتی، پخش اخبار جعلی در رابطه با «پیوستن نیروهای نظامی» به مردم یا «تسلیم انقلابیون شدن» و ... همه و همه گوشه هایی از این «رهبر تراشی» در محل و «شعله ور تر کردن انقلاب» است. از نظر اینها، اگر در شهرهایی از کردستان که کمیته های جوانان محل یا شهر موجودیتی زمینی و شناخته شده برای مردم محل است، لابد می توان در دنیای مجازی و میدیایی یک شبه و بدون پشتوانه سیاسی، «جمع های رهبری» را در شهرهای مختلف تشکیل داد!

سیاست راست برای کسب قدرت، جلب حمایت و قول مداخله قدرت های غربی، در متن یک «شلوغی» خیابانی است. الگوی این نیروها، همانا انقلاب مخملی یا کودتای ۲۰۱۴ اوکراین، برای دست بدست کردن قدرت از بالای سر مردم است. «هیجان» و آژیتاسیون های سطحی این نیروها برای در خیابان نگاه داشتن مردم تا قانع شدن بایند و شرکا به حمایت از نیروهای راست، رضا پهلوی یا فرشگرد و ... و متحقق کردن سناریوی «رژیم چینج» همگی بخشی از این سیاست ارتجاعی و ضد انقلابی است. رویای آنها، تکرار همان پروژه توافقات گودالوپ است. فریاد هواداران شان در امریکا که مردم ایران خواهان «رژیم چینج» اند، به حق با موجی از خشم و نفرت انسان های شرافتمند و آزاده و درگیر در مبارزات جاری روبرو شد.

از نظر این راست، «خطر» گسترش شکلگیری تشکیلات های توده ای و قدرت اعمال اراده مستقیم مردم، تمام نقشه های پوشالی شان را باطل می کند. عزم این نیرو برای تخطئه این تشکیلات ها و اغتشاش در واقعی یا غیر واقعی بودن آنها بخشی از پروژه به شکست کشاندن قدرت متحد و سازمان یافته و جلوگیری از امکان اعمال اراده مستقیم مردم است.

این تلاش ها تا این لحظه، علیرغم دوره ای اغتشاش و ناروشنی ها، به همت جوانان و دانشجویان آزادخواه و نیروهای رادیکال و چپ بی غر شده است.

مردم آزادخواه و بویژه جوانان با پیشبرد اعتراض خود با رهبری شناخته شده و محلی خویش طرح رهبر تراشی غیبی و از بالا و میدیایی، را خنثی کرده اند. برای پیشبرد همین جنگ علیه جمهوری اسلامی و هم برای اعمال قدرت مستقیم خود باید تشکل های واقعی و مردمی، کمیته های محلات، شوراهای محلات و ... را وسیعاً در همه جا سازمان داد. پیشبرد این امر مهمترین ابزار ما در تثبیت دستاوردهای تا به امروزمان، پیشروی و تضمین پیروزی های بعدی مان است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۵ مهر ۱۴۰۱ - ۱۷ اکتبر ۲۰۲۲

اوین در آتش!

آتش سوزی مهیب و صدای انفجار و تیراندازی در زندان اوین، به حق همه مردم در ایران را متوجه خطری که جان زندانیان در بند را تهدید می کند، کرده است. خطر کشتار زندانیان سیاسی به بهانه مقابله با آتش سوزی و «اغتشاش» در زندان مردم تهران را برای نجات جان زندانیان راهی زندان اوین کرد.

علیرغم ادعای رژیم در «بازگشت آرامش» به زندان و «کنترل آتش سوزی» و ... مردم به حق تا اطمینان از سلامت جان زندانیان حاضر به بازگشت به خانه ها نشده اند.

مسئول کمترین لطمه به هر زندانی و به خطر افتادن جان هر زندانی و هر مویی که از سر یک زندانی کم شود، جمهوری اسلامی و سران آن هستند.

جان زندانیان اوین در خطر است. باید درب زندان اوین را باز کرد و همه زندانیان محبوس در این جهنم را آزاد کرد. این تنها راه نجات جان زندانیان است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۳ مهر ۱۴۰۱ - ۱۵ اکتبر ۲۰۲۲

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نينا

پخش برنامه های نینا از

کانال یک

برنامه های نینا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش میشود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat w1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

نینا را در شبکه های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نینا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena